

راهبری شرکتی و اجتناب مالیاتی

دکتر بیتا مشایخی*

سیدجلال سیدی**

چکیده

با تفکیک مدیریت از مالکیت مشکلات نمایندگی بسیاری بین گروه‌های مختلف ذی‌نفعان به وجود آمد. راهبری شرکتی مکانیزمی است که برای کاهش این مشکلات مطرح گردید. مالیات یکی از موارد جذابی است که مورد توجه نهادهای مختلف قرار دارد. درحالی‌که سهامداران خواستار حداکثر شدن سود و ارزش شرکت می‌باشند؛ بنابراین، ممکن است سهامداران خواستار کاهش مالیات و پرداخت مالیات کمتر باشند. با این حال، جامعه خواستار این است که شرکت‌ها مالیات خود را به طور منصفانه شناسایی و پرداخت نمایند. در این بین، راهبری شرکتی می‌تواند بین نیازهای گروه‌های مختلف توازن برقرار نماید. این پژوهش، به بررسی رابطه برخی از معیارهای مهم راهبری شرکتی؛ شامل درصد مالکیت نهادی، استقلال هیأت مدیره و اندازه هیأت مدیره؛ و اجتناب مالیاتی می‌پردازد. برای این منظور ۱۴۶ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی بازه زمانی ۱۳۸۱ الی ۱۳۹۱ مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه بررسی ۱۲۲۷ سال- شرکت به صورت الگوی پتل نامتوازن؛ مبین آن است که رابطه معناداری بین راهبری شرکتی و اجتناب مالیاتی وجود

* دانشیار حسابداری، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، تهران، ایران.

** دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

نویسنده مسئول مقاله: سیدجلال سیدی (Email: S.Jalal.Seyyedi@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۸

ندارد. علاوه بر این، رابطه منفی و معناداری بین متغیرهای کنترلی سودآوری و اندازه شرکت و همچنین رابطه مثبت و معناداری بین حسابرسی مالیاتی و اجتناب مالیاتی مشاهده گردید. **واژه‌های کلیدی:** راهبری شرکتی، مالکان نهادی، استقلال هیأت مدیره، اندازه هیأت مدیره، اجتناب مالیاتی.

مقدمه

در آغاز قرن بیستم و در پی تشکیل شرکت‌های سهامی عام، تحول عظیمی در حوزه اقتصاد و مدیریت به وجود آمد. این پدیده هم موجب پیشرفت صنعت و اقتصاد و هم موجب تفکیک مدیریت از مالکیت و در پی آن، بروز تضاد منافع و مشکلات نمایندگی شد. اجتماع گروه‌های مختلف ذینفعان شرکت بحث قراردادهای اعم از ضمنی و صریح، را پررنگ‌تر نمود. بدیهی است که هر گروه از ذینفعان منافع خاص خود را دنبال می‌نمایند. منافعی که بعضاً می‌توانند با هم متعارض باشند. راهبری شرکتی برای برقراری تعادل میان گروه‌های مختلف ذینفعان مطرح گردید (بت‌شکن و رهبری، ۱۳۸۸). راهبری شرکتی یک مفهوم چند بُعدی است که پاسخگویی، شفافیت، مسئولیت‌پذیری و رعایت انصاف و حقوق ذینفعان از جمله مفاهیم بنیادی نظام راهبری شرکتی می‌باشند. پرسش اساسی این است که شرکت باید منافع کدام یک از گروه‌های ذینفع را مدنظر قرار دهد؛ سهامداران یا تمام ذینفعان؟ رویکرد سهامداران (تئوری نمایندگی) شرکت را در خدمت مالکان خود یعنی سهامداران می‌داند؛ و رویکرد ذینفعان، سعی در توجه و برآوردن نیاز نه تنها سهامداران؛ بلکه سایر گروه‌های مدعی و حتی نسل‌های آینده دارد (حساس یگانه و همکاران، ۱۳۹۰). اساس تئوری ذینفعان این است که به دلیل بزرگ شدن شرکت‌ها و تأثیر ژرف آن‌ها بر جامعه؛ شرکت‌ها باید به جز سهامداران، به بخش‌های دیگر جامعه نیز توجه نمایند (اعرابی و همکاران، ۱۳۹۰).

صرف نظر از این، همانطور که اشاره شد، ممکن است بین ذینفعان تضاد منافع وجود داشته باشد. ممکن است استراتژی یک شرکت برای حذف یا کاهش مالیات منافی برای سهامداران و مدیرانش فراهم نماید، اما این استراتژی به ضرر دولت و جامعه تمام شود.

تحقیقات مربوط به اجتناب مالیاتی، عموماً روی موضوعاتی نظیر اعتبارات مالیاتی، سهامداران و جامعه متمرکز شده است. با توجه به مفاهیم تئوری نمایندگی باید اذعان نمود که مدیران در خصوص افزایش ارزش شرکت پاسخگو می‌باشند و مالکین نیز درصدد ارزیابی مدیران و کارگزاران هستند تا دریابند آیا آن‌ها وظایف خود را به درستی ایفا می‌نمایند یا خیر؟ علاوه بر این، آن‌ها علاقه‌مندند تا بفهمند مدیران چگونه و از چه طریق به اهداف تعیین شده دست می‌یابند. در این بین ممکن است از منظر سهامداران؛ فریب دولت و گریز از پرداخت مالیات، نه تنها توجیه پذیر باشد؛ بلکه مطلوب و پسندیده هم واقع شود. درحالی که جامعه و بخش عمومی انتظار دارند شرکت‌ها شهروندان خوبی باشند و سهم مالیات خود را به درستی و به موقع پرداخت نمایند و این استراتژی شرکت از منظر سایر گروه‌ها ناپسند تلقی شود.

مبانی نظری و شواهد تجربی حاکی از آن است که اجتناب مالیاتی می‌تواند ابزاری برای ذخیره مالیات و کاهش هزینه‌های شرکت و به تبع آن، افزایش ثروت سهامداران باشد (حسینو و کلامم، ۲۰۱۲). با این حال، برخی از محققین استدلال می‌کنند شرکت‌هایی که از پناهگاه‌های مالیاتی^۱ استفاده می‌نمایند، مسئولیت اجتماعی^۲ ندارند و بازار واکنش منفی به این شرکت‌ها نشان می‌دهد و از این طریق، ارزش شرکت کاهش می‌یابد (هانلون و هیتزمن، ۲۰۱۰). به هر حال، تحت هر یک از شرایط فوق، تصمیمات مالیاتی بیانگر ویژگی، رفتار، منش و دیدگاه مدیران و شرکت‌ها می‌باشند (حسینو و کلامم، ۲۰۱۲). از سوی دیگر، طبق سند چشم انداز ۲۰ ساله کشور، تا پایان برنامه ۵ ساله توسعه اقتصادی کشور، دولت باید بتواند هزینه‌های جاری خود را از محل درآمدهای غیر نفتی که به طور عمده درآمدهای مالیاتی می‌باشد، تأمین نماید. این در حالی است که آمارها نشان می‌دهند که درآمدهای مالیاتی سهم بسیار ناچیزی از منابع درآمدی کشور را تشکیل می‌دهد (حبیبی و کمیجانی، ۱۳۹۰). از این رو، دولت باید درصدد افزایش درآمدهای مالیاتی خود برآید؛ و در این راستا، اهمیت مطالعات مربوط به مالیات و عوامل مؤثر بر درآمدهای مالیاتی دولت بیش از پیش نمایان می‌گردد.

تحقیق حاضر به دنبال پاسخ به این سوال است که آیا راهبری شرکتی عاملی مؤثر بر اجتناب مالیاتی شرکت‌ها می‌باشد یا خیر؟ به بیان دیگر، این تحقیق سعی دارد این موضوع را مورد بررسی قرار دهد که راهبری شرکتی قوی، چه تأثیری بر فعالیت‌های اجتناب از مالیات داشته است. برای این منظور ابتدا مفاهیم راهبری شرکتی و اجتناب مالیاتی و مبانی نظری مربوطه مطرح می‌گردد. در بخش سوم نیز پس از مروری بر ادبیات تحقیق، فرضیه‌های تحقیق ارائه می‌گردد. یافته‌های تحقیق در بخش چهارم ارائه و مورد تفسیر قرار خواهند گرفت و سرانجام، بخش پایانی تحقیق حاضر نیز به نتیجه‌گیری اختصاص می‌یابد.

مبانی نظری پژوهش

امروزه نقش نظام‌های مالیاتی در هر کشوری در تأمین درآمدها از محل منابع مالیاتی بر هیچ کس پوشیده نیست. در بُعد اجتماعی، هدف اصلی وضع مالیات، کاهش فاصله تأمین طبقاتی و توزیع مجدد درآمدهاست. هدف اقتصادی از وضع مالیات‌ها، تثبیت نوسانات اقتصادی، تخصیص بهینه تأمین منابع بین بخش‌های مختلف و کمک به تسریع فرآیند توسعه بخشی یا منطقه‌ای می‌باشد و هدف بودجه‌ای دولت‌ها از وضع مالیات‌ها نیز، تأمین مالی بودجه دولت می‌باشد (حیبی و کمیجانی، ۱۳۹۰). به دلیل نقش خاص مالیات و تأثیرات آن، موضوع مالیات، قوانین و ساز و کارهای مربوط به آن، از دیر باز مورد توجه صاحب نظران اقتصاد، مالیه عمومی، سیاسیون، تشکل‌ها و حتی عموم مردم قرار داشته است (سعیدی و کلامی، ۱۳۸۸). مالیات در حقیقت، به نوعی، پرداخت هزینه زندگی اجتماعی می‌باشد. تعاریف مختلفی از مالیات ارائه شده است. برای نمونه، صندوق بین‌المللی پول مالیات را وجوه اجباری، غیر جبرانی و غیر قابل برگشتی تعریف می‌نماید که برای مقاصد عمومی توسط دولت مطالبه می‌شود (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۰۹). افزون بر خصلت اجباری بودن، یک خصوصیت بارز دیگر مالیات در این است که رابطه صحیح دو طرفه یا متناسبی میان مالیات دریافتی و ارزشی خدمات عمومی که مالیات دهندگان از آن برخوردار می‌شوند، وجود ندارد (حیبی و کمیجانی، ۱۳۹۰). با این حال، مالیات بر درآمد از منظر شرکت‌ها هزینه است (ولک و همکاران، ۲۰۱۳)، و شرکت‌ها انگیزه خواهند

داشت به منظور افزایش ارزش شرکت، تا حد ممکن در هزینه‌های خود صرفه جویی نمایند. راهبری شرکتی نیز از جمله عواملی است که می‌تواند بر فعالیت‌های اجتناب از مالیات اثر بگذارد.

برخی از پژوهشگران استدلال نمودند که راهبری شرکتی عاملی مؤثر بر نوع واکنش شرکت نسبت به تغییرات نرخ مالیات شرکت‌ها می‌باشد. هنگامی که دولت ضعیف باشد، افزایش نرخ مالیاتی منجر به این می‌شود که شرکت‌ها تدابیری بیندیشند که مالیات بنگاه را کاهش دهند. شرکت‌ها این کار را از روش‌های طرق مختلفی مانند نقض و تخطی از قوانین و استفاده از خلأهای قانونی و غیره انجام می‌دهند. زمانی که راهبری شرکتی قوی باشد، افزایش نرخ مالیاتی بنگاه می‌تواند زمینه کسب بازدهی بیشتری را برای شرکت فراهم نماید. پژوهش‌های تجربی حاکی از آن است که بازار به سیاست‌های مالیاتی شرکت‌ها واکنش نشان می‌دهد و با واکنش منفی شرکت‌هایی را که رویه متهورانه‌ای در پیش گرفتند، جریمه می‌نمایند. در واقع، فعالیت‌های اجتناب مالیاتی می‌تواند هزینه‌های غیر مالیاتی مستقیم و غیر مستقیمی برای شرکت به وجود آورد (هانلون و هیتزمن، ۲۰۱۰).

فرار مالیاتی و اجتناب مالیاتی از جمله فعالیت‌هایی است که ممکن است شرکت‌ها به وسیله آن سعی در کاهش مالیات نمایند (زهی و خانلی، ۱۳۸۹). در ادبیات حسابداری، اجتناب مالیاتی از دو بُعد گسترده و محدود تعریف شده است. در بُعد گسترده، اجتناب مالیاتی به صورت «کاهش آشکار مالیات به ازای هر ریال سود حسابداری قبل از مالیات» تعریف می‌گردد. برخی اجتناب مالیاتی را به صورت انجام اقدامات قانونی به منظور کاهش بدهی مالیاتی تعریف می‌نمایند. در بُعد محدود، تمایز مفهومی بین فرار مالیاتی^۴ و اجتناب مالیاتی^۵ ریشه در قانونی بودن اقدامات مؤدیان دارد. فرار مالیاتی نوعی تخطی از قانون است؛ در مقابل، اجتناب مالیاتی در چارچوب قوانین مالیاتی انجام می‌شود و مؤدی دلیلی برای نگرانی بابت کشف احتمالی اقدامات خویش ندارد (جهرومی، ۱۳۹۱). نکته مهم آن که اجماع نظری نیز در رابطه با تعریف و یا سازه‌ها و ابزارهای اجتناب مالیاتی و مالیات متهورانه وجود ندارد. تعاریف و عباراتی که در این خصوص به کار برده می‌شود،

با توجه به شرایط و جوامع متفاوت می‌باشد. ناحیه خاکستری بین این دو مفهوم همواره مورد مناقشات و مجادله بوده است (هاسلدین و موریس، ۲۰۱۳).

اجتناب مالیاتی دارای پیامدهای بالقوه مستقیم و غیرمستقیم بسیاری می‌باشد. کاهش هزینه مالیات و افزایش جریان نقدی و افزایش ثروت سهامداران از جمله پیامدهای مستقیم و کاهش پناهگاه‌های مالیاتی و احتمال وضع مالیات بیشتر و در نظر گرفتن جرایم مالیاتی و فشار احتمالی دولت برای در نظر گرفتن مالیات بیشتر از این بنگاه‌ها، کاهش مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و به تبع آن، کاهش ارزش شرکت، از جمله پیامدهای غیرمستقیم فعالیت‌های اجتناب مالیاتی می‌باشند (هانلون و هیترمن، ۲۰۱۰).

ادبیات مطرح در خصوص فرار مالیاتی و اجتناب مالیاتی نشان می‌دهد افراد زمانی نسبت به پرداخت مالیات رغبت نشان می‌دهند که نسبت به دستگاه مالیاتی اعتماد داشته باشند و به باور مالیاتی رسیده باشند. از سوی دیگر، شواهد تجربی نشان می‌دهد که برخی عوامل از جمله وجود معافیت‌های متنوع و متعدد در ساختار مالیاتی نیز می‌تواند بر فرار مالیاتی و اجتناب مالیاتی مؤثر باشد. مطالعات نشان می‌دهد هرچند معافیت‌های در نظر گرفته شده در قوانین عموماً اهداف حمایتی از برخی از مناطق و اقشار و صنایع دارد؛ ولی باید دقت نمود که معافیت‌ها و مشوق‌ها همواره نمی‌تواند بازدهی مثبتی داشته باشد؛ چرا که امکان دارد در طرز نگرش مردم اثر منفی نسبت به ایجاد نوعی رانت خواری مهیا شده توسط دولت برای اشخاص تلقی شود و عملکرد و رفتار سایر مؤدیان مالیاتی را تحت تأثیر قرار دهد (زهی و خانلی، ۱۳۸۹).

موارد متعددی را می‌توان برشمرد که طی آن، قانون شرایط ویژه‌ای برای مؤدیان در نظر گرفته و مؤدیان نیز می‌توانند از شرایط در نظر گرفته شده یا ضعف قانون و مصوبات مربوطه به نفع خود استفاده نمایند. در ایران نیز مانند سایر کشورها به موجب قانون تخفیف‌ها و معافیت‌های مالیاتی برای برخی صنایع، مناطق و افراد در نظر گرفته شده. برای مثال، به موجب ماده ۶ قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی مصوب ۱۳۸۸/۰۹/۲۵ مجلس شورای اسلامی مقرر می‌نماید که شرکت‌هایی که ۲۰ درصد سهام شناور آزاد داشته باشند،

مشمول معافیت مالیاتی ۲۰ درصدی می‌شوند. پیش از این طبق ماده ۱۴۳ ق.م.م مقرر شده بود که شرکت‌های بورسی مشمول معافیت مالیاتی ۱۰ درصدی می‌باشند؛ که به موجب مصوبه فوق‌الذکر نرخ مالیات شرکت‌هایی که بیش از ۲۰ درصد سهام شناور آزاد داشته باشند، معادل ۲۰ درصد می‌باشد. هرچند که هدف این قانون توسعه و گسترش سهام شناور و افزایش نقدشوندگی سهام و همچنین، تسهیل در اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی عنوان شده، اما باید خاطر نشان کرد که این قانون و کاستی‌های مربوط به نظارت و سایر قوانین این امکان را برای شرکت‌ها فراهم می‌نماید که با مبادلات به ظاهر قانونی سهام، درصد سهام شناور شرکت را به حد نصاب رسانده و شرکت مشمول معافیت ماده ۶ قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی شود و نرخ مالیاتی آن به جای ۲۲/۵ درصد؛ با نرخ ۲۰ درصد محاسبه و پرداخت شود. موارد متعددی را می‌توان برای اجتناب مالیاتی برشمرد؛ نمونه فوق تنها یکی از صدها مواردی است که شرکت‌ها می‌توانند بوسیله آن مالیات خود را کاهش دهند (مهرانی و سیدی، ۱۳۹۲).

برخی از محققین استدلال کردند که اجرای سیاست‌های اجتناب مالیاتی می‌تواند اثر منفی بر جامعه داشته باشد. به ویژه زمانی که شرکتی عمداً و یا صرفاً به قصد اجتناب مالیاتی وارد طرح یا برنامه‌ای می‌شود؛ به نظر می‌رسد سهم منصفانه‌ای از درآمد خود را بابت تأمین کالاهای عمومی به دولت نمی‌پردازد و این قصور زیان جبران ناپذیری را متوجه جامعه می‌نماید (لانیس و ریچاردسون، ۲۰۱۱).

پیشینه پژوهش

مطالعات بسیار محدودی در خصوص راهبری شرکتی و اجتناب مالیاتی صورت پذیرفته و کمتر پژوهشی این ارتباط را به طور مستقیم مورد بررسی قرار داده است (آرمسترونک و همکاران، ۲۰۱۳). کرانا و موسر (۲۰۱۰) به این موضوع پرداختند که آیا مالکیت نهادی عاملی اثرگذار بر اجتناب مالیاتی می‌باشد یا خیر؟ آن‌ها نتیجه گرفتند شرکت‌هایی که مالکین نهادی بیشتری دارند، اجتناب مالیاتی بیشتری دارند. آن‌ها در پژوهش دیگری، مالکان نهادی را به دو گروه بلندمدت و کوتاه مدت تقسیم کردند تا

تأثیر افق سرمایه‌گذاری سهامداران نهادی بر میزان اجتناب مالیاتی شرکت‌ها را بررسی کنند. نتایج حاکی از آن بود که شرکت‌هایی که اجتناب مالیاتی بیشتری دارند، تحت مالکیت سهامداران کوتاه مدت قرار دارند و بالعکس. در حقیقت، ممکن است سهامدارانی که افق سرمایه‌گذاری کوتاه مدتی دارند، مدیریت را به اجتناب مالیاتی بیشتر و حداکثر کردن ارزش شرکت در کوتاه مدت تشویق نمایند، ولی سهامدارانی که افق سرمایه‌گذاری بلندمدتی دارند، احتمالاً به نظارت بیشتر بر مدیریت و محدود ساختن وی در اجتناب مالیاتی تمایل دارند و استراتژی‌های شرکت را در این راستا معطوف می‌نمایند. نتیجه فوق نشان می‌داد که اجتناب مالیاتی چگونه تحت تأثیر تضاد منافع میان سهامدارانی که افق دید متفاوتی دارند، قرار می‌گیرد.

مینیک و نوگا (۲۰۱۰) نشان دادند مدیریت مالیات سهامداران را متفع می‌سازد و رابطه مثبتی با افزایش بازده سهامداران دارد. این مطلب مبین آن بود که مدیریت مالیات و اجتناب مالیاتی فعالیت‌های ارزش‌زا می‌باشند. با این حال، دسای و دارماپالا (۲۰۰۹) نتیجه گرفتند اجتناب مالیاتی اثر اساسی بر ارزش شرکت ندارد؛ اما برای شرکت‌هایی که ساختار حاکمیتی قوی (مانند مالکیت نهادی بالاتر) دارند، رابطه مثبتی میان اجتناب مالیاتی و ارزش شرکت وجود دارد. از سوی دیگر، کیم و ژانگ (۲۰۱۱) نشان دادند اجتناب مالیاتی شرکت‌ها با ریسک سقوط قیمت سهام در سطح شرکت رابطه مثبتی دارد. همچنین، آن‌ها دریافتند مکانیزم‌های نظارتی می‌تواند ریسک سقوط قیمت سهام را کاهش دهد.

آرمسترونگ و همکاران (۲۰۱۳) نیز به بررسی تأثیر راهبری شرکتی بر اجتناب مالیاتی پرداختند. آن‌ها دریافتند تأثیر راهبری شرکتی بر اجتناب مالیاتی بیشتر در دو سر طیف یا به عبارتی دیگر دنباله‌های جدول آماری اجتناب مالیاتی وجود دارد. نکته قابل توجه و مهم این بود که این محققین رابطه مثبتی بین درصد اعضای غیر موظف و همچنین، مهارت مالی و خبرگی هیأت مدیره در سر طیف بالای تابع اجتناب مالیاتی مشاهده کردند؛ ولی این رابطه را در سر طیف پایین یا به بیان دیگر، دنباله پایین تابع اجتناب مالیاتی مشاهده

نمودند. همچنین، آن‌ها رابطه معناداری بین راهبری شرکتی و اجتناب مالیاتی، چه در میانه و چه در میانگین تابع توزیع، مشاهده نمودند. آن‌ها استدلال کردند که راهبری شرکتی درصدد ایجاد توازن اجتناب مالیاتی است و در شرکت‌هایی که اجتناب مالیاتی خیلی بالا است، گرایش به کاهش آن دارد و در شرکت‌هایی که اجتناب مالیاتی بسیار پایین است، نیز راهبری شرکتی درصدد افزایش اجتناب مالیاتی می‌باشد. در واقع، شاید به همین دلیل بود که در تحقیق آن‌ها رابطه معناداری مشاهده نگردید.

مهرانی و سیدی (۱۳۹۲) نشان دادند رابطه مثبت و معناداری بین سطح اجتناب مالیاتی و اختلاف مالیات تشخیصی و ابرازی وجود دارد. نتیجه آن تحقیق نشان می‌داد دولت تمایل دارد از شرکت‌هایی که اجتناب مالیاتی می‌نمایند؛ مالیات بیشتر اخذ نماید؛ در نتیجه، سیاست کاهش مالیات به وسیله استراتژی اجتناب مالیاتی ممکن است کارآیی لازم را برای این شرکت‌ها نداشته باشد. از سوی دیگر، باباجانی و عبدی (۱۳۸۹) دریافتند حاکمیت شرکتی مطلوب یا ضعیف، تأثیری بر ابراز صحیح سود مشمول مالیات شرکت‌های مورد بررسی نداشته است.

تبیین فرضیه

مبانی نظری و شواهد تجربی نشان می‌دهند شرکت‌ها سعی در کاهش و به تعویق انداختن مالیات بر درآمد خود دارند. اجتناب مالیاتی، فرار مالیاتی، مدیریت سود، محافظه‌کاری و غیره ابزارهایی هستند که شرکت‌ها ممکن است در صورت لزوم بسته به شرایط از آن‌ها استفاده نمایند. شرکت‌ها می‌توانند با برنامه ریزی مالیاتی، در هزینه مالیات خود صرفه جویی نمایند. استراتژی برنامه‌ریزی مالیاتی به معنای به تعویق انداختن پرداخت مالیات تا حد ممکن و کاهش ارزش فعلی مالیات‌های پرداختی می‌باشد. رگو و ویلسون (۲۰۱۲) استدلال کردند اجتناب مالیاتی یک فعالیت پر ریسک است که باعث تحمیل هزینه‌هایی به شرکت و مدیران می‌شود. در نتیجه مدیران باید انگیزه کافی برای اجتناب مالیاتی داشته باشند.

جدایی مالکیت و مدیریت این مطلب را روشن می‌نماید که اگر اجتناب مالیاتی یک فعالیت ارزشمند و ارزنده باشد، مدیران می‌بایست ساختار مناسبی را فراهم نمایند تا اطمینان حاصل شود که مدیران تصمیمات مالیاتی کارآیی اتخاذ می‌نمایند. آن دسته از تصمیمات مالیاتی در زمره تصمیمات کارآ و مؤثر قرار می‌گیرند که به واسطه آن شناسایی و پرداخت مالیات، معوق یا کنسل شود (هانلون و هیتزمن، ۲۰۱۰). از سوی دیگر، نتیجه پژوهش مهرانی و سیدی (۱۳۹۳) مبین آن بود که ممکن است استراتژی کاهش مالیات به وسیله فعالیت‌های اجتناب مالیاتی چندان کارآ نباشد، که این خود می‌تواند انگیزه مدیران را برای فعالیت‌های اجتناب از مالیات تحت شعاع قرار دهد. با این حال، هرچند مطالعات معدودی به طور مستقیم به بررسی راهبری شرکتی و اجتناب مالیاتی پرداختند (آرمسترونک و همکاران، ۲۰۱۳)؛ ولی پژوهش‌ها حاکی از آن است که بین راهبری شرکتی و اجتناب مالیاتی رابطه معناداری وجود دارد (حسینو و کلامم، ۲۰۱۲). با عنایت به مبانی نظری مطرح شده و تحقیقات تجربی و موارد فوق‌الذکر، فرضیه پژوهش به شرح ذیل تدوین می‌گردد:

فرضیه پژوهش: رابطه معناداری بین راهبری شرکتی و اجتناب مالیاتی وجود دارد.

روش تحقیق

این تحقیق از نوع تحقیقات شبه تجربی در حوزه تحقیقات اثباتی حسابداری می‌باشد. روش پژوهش حاضر، از نوع استقرایی و پس رویدادی و روش آماری آن، از نوع همبستگی می‌باشد. اطلاعات شرکت‌ها به صورت تلفیقی و به وسیله الگوی رگرسیون چندگانه مورد بررسی قرار گرفته است. اطلاعات مزبور از نرم‌افزار ره آورد نوین استخراج و با اطلاعات صورت‌های مالی تطبیق یافت.

دوره آزمون، جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری این تحقیق را کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی بازه زمانی ۱۳۸۱ الی ۱۳۹۱ تشکیل می‌دهند. روش نمونه‌گیری در این پژوهش،

روش حذفی با توجه به معیارهای از پیش تعیین شده می‌باشد. شرکت‌هایی که دارای معیارهای زیر بودند، به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند:

۱. در زمره شرکت‌های سرمایه‌گذاری، بانک‌ها، بیمه‌ها، واسطه‌گری مالی و فعالیت‌های کشاورزی نباشد. این محدودیت به دلیل تفاوت ساختار مالی و گزارشگری این گونه شرکت‌ها از دیگر شرکت‌های بورسی اعمال شده است.
۲. به منظور قابلیت مقایسه بهتر، سال مالی آن‌ها منتهی به پایان اسفند ماه باشد.
۳. قبل از سال ۱۳۸۱ در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده باشند.
۴. اطلاعات مورد نیاز این تحقیق در مورد آن‌ها در دسترس باشد.

با توجه به معیارهای فوق، ابتدا ۱۴۶ شرکت جهت بررسی در این پژوهش انتخاب گردید که اطلاعات برخی از متغیرها در مورد آن‌ها موجود نبود؛ از این رو، در این تحقیق تنها سال-شرکت‌هایی که در آن تمامی متغیرهای تحقیق موجود بودند، مورد استفاده قرار گرفتند. در این رابطه، تعداد ۱۲۲۷ سال - شرکت (مشاهده) وجود داشت که نه تنها به صورت کامل اطلاعات مدنظر از آن‌ها وجود داشته؛ بلکه در آن اطلاعات مربوطه به سال‌های مختلف مدنظر قرار گرفته و از داده‌های پنلی نامتوازن برای سنجش روابط استفاده گردیده است.

الگو و متغیرهای مورد استفاده

برای آزمون فرضیه از الگوی رگرسیون خطی شماره (۱) که بر اساس مبانی نظری استخراج و طراحی گردیده است، استفاده می‌شود:

$$\text{Tax Avoidance}_{it} = \beta_1 + \beta_2 \text{INS}_{it} + \beta_3 \text{BZ}_{it} + \beta_4 \text{Indepent}_{it} + \beta_5 \text{Size}_{it} + \beta_6 \text{Struct}_{it} + \beta_7 \text{ROA}_{it} + \beta_8 \text{Tax Auditing}_{it} + \beta_9 \text{OL}_{it} + \varepsilon_{it} \quad (1)$$

که در آن:

$\text{Tax Avoidance}_{it}$: بیانگر اجتناب مالیاتی شرکت i در سال t می‌باشد. الگوی مورد استفاده برای عملیاتی کردن اجتناب مالیاتی، الگوی معرفی شده توسط مهرانی و سیدی (۱۳۹۲) می‌باشد که به صورت ذیل می‌باشد:

نرخ واقعی مالیات - نرخ قانونی مالیات = اجتناب مالیاتی

نرخ واقعی مالیات شرکت از تقسیم هزینه مالیات بر عملکرد بر درآمد قبل از کسر مالیات به دست می‌آید. این نرخ نشان می‌دهد مالیات بر درآمد شرکت چند درصد درآمد قبل از کسر مالیات می‌باشد. با توجه به این که تمام درآمدهای شرکت ممکن است مشمول مالیات نباشند، در نتیجه این نرخ تحت تأثیر فعالیت‌های اجتناب مالیاتی شرکت قرار می‌گیرد. برای محاسبه نرخ قانونی مالیات شرکت؛ با توجه به ماده ۶ قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی که در سال ۱۳۸۸ تصویب و در سال ۱۳۸۹ دستورالعمل مربوطه تصویب و ابلاغ گردید؛ اقدام به تعیین نرخ مالیات می‌شود. نرخ مالیاتی شرکت‌ها تا قبل از سال ۱۳۸۸ با نرخ ۲۲/۵ و از سال ۱۳۸۹ به بعد چنانچه سهام شناور شرکت حداقل ۲۰ درصد بوده باشد، با نرخ ۲۰ درصد و در غیر این صورت با نرخ ۲۲/۵ درصد تعیین گردیده است. در این خصوص، یادداشت‌های پیوست صورت‌های مالی شرکت‌ها مطالعه و بررسی گردید تا با نرخ قانونی مالیات شرکت تعیین و تطبیق یابد. اختلاف بین نرخ واقعی مالیات و نرخ مالیات، مبین آن است که شرکت چه میزان اجتناب مالیاتی داشته است. علاوه بر این، با مستثنا کردن شرکت‌هایی که دارای زیان سنواتی مورد تأیید می‌باشند، صرفاً شرکت‌هایی مورد بررسی قرار گرفتند که در شرایط کلی می‌توانستند مشمول مالیات قرار گیرند (مهرانی و سیدی، ۱۳۹۲).

متغیرهای مستقل

نماینده‌های متعددی را می‌توان برای راهبری شرکتی مورد استفاده قرار داد. در این پژوهش، سه متغیر درصد مالکان نهادی، استقلال و اندازه هیأت مدیره به عنوان نماینده‌های راهبری شرکتی مورد استفاده قرار گرفته شدند.

INS_{it} : بیانگر درصد سهامداران نهادی شرکت i در سال t می‌باشد. برای این منظور درصد مالکیت بانک‌ها، بیمه، صندوق‌های بازنشستگی، شرکت‌های سرمایه‌گذاری و شرکت‌هایی که فعالیت اصلی و تخصص آن‌ها سرمایه‌گذاری می‌بودند، در پایان سال محاسبه و منظور گردید.

BZ_{it} : تعداد اعضای هیأت مدیره شرکت i در پایان سال t می باشد که مبین اندازه هیأت مدیره می باشد.

$Indepent_{it}$: بیانگر درصد اعضای غیر موظف هیأت مدیره شرکت i در پایان سال t می باشد؛ که مبین میزان استقلال هیأت مدیره می باشد.

متغیرهای کنترلی

$Size_{it}$: بیانگر اندازه شرکت i در سال t می باشد. برای محاسبه اندازه شرکت از لگاریتم طبیعی دارایی ها استفاده گردید.

$Struct_{it}$: بیانگر ساختار مالکیت شرکت i در سال t است. مطالعات نشان می دهد ساختار مالکیت و اهرم مالی می تواند عاملی مؤثر بر اجتناب مالیاتی باشند (هانلون و هیتزمن، ۲۰۱۰). در این تحقیق نیز ساختار مالکیت که مبین نسبت بدهی است، به عنوان متغیر کنترلی در الگو منظور گردیده است.

ROA_{it} : بیانگر بازده دارایی های شرکت i در سال t می باشد. با توجه به اینکه مالیات بر مبنای درآمد مشمول مالیات محاسبه می شود، در نتیجه، سودآوری می تواند عاملی مؤثر بر انگیزه اجتناب مالیاتی شرکت ها باشد. بنابراین، متغیر سودآوری که از تقسیم درآمد قبل از کسر مالیات بر کل دارایی ها به دست آمده، به عنوان متغیر کنترلی در نظر گرفته شد.

$Tax\ Auditing_{it}$: بیانگر حسابرسی مالیاتی شرکت i در سال t می باشد. چنانچه شرکت در سال مزبور مورد رسیدگی حسابرسی مالیاتی توسط حسابداران رسمی قرار گرفته باشد، عدد یک و غیر این صورت، عدد صفر منظور گردیده است.

OL_{it} : متغیر مجازی می باشد. چنانچه شرکت i در سال t زیان قبل از مالیات داشته باشد، عدد ۱ و در غیر این صورت، عدد صفر می گیرد. گاهی شرکت ها زیان پس از کسر بهره و قبل از کسر مالیات دارند. نظر به اینکه در این شرایط ممکن است شرکت مالیاتی نپردازد، در نتیجه، این عامل می تواند بر انگیزه اجتناب مالیاتی شرکت اثر بگذارد. از این رو به منظور شناسایی و کنترل اثر مزبور از این متغیر استفاده می شود.

یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی

آمار توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهش شامل اجتناب مالیاتی به عنوان متغیر وابسته و درصد مالکیت نهادی، استقلال و اندازه هیأت مدیره به عنوان متغیرهای مستقل و همچنین، متغیرهای کنترلی شامل اندازه شرکت، ساختار سرمایه، سودآوری و حسابرسی مالیاتی در جدول شماره ۱ ارائه گردیده است.

جدول شماره ۱. آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

نام متغیر	نماد	میانگین	میانه	بیشینه	کمینه	انحراف معیار
اجتناب مالیاتی	Tax Avoidance	۰/۱۰۱	۰/۰۸۷	۰/۲۲۵	-۰/۰۹۳	۰/۰۸۳
مالکیت نهادی	Inst	۰/۴۳	۰/۳۷	۰/۹۹	۰	۰/۳۵
اندازه هیأت مدیره	BZ	۵/۰۴	۵	۷	۳	۰/۳۲
استقلال هیأت مدیره	Indepent	۰/۶۵	۰/۶	۰/۸	۰	۰/۲۸
اندازه شرکت	Size	۵/۸	۵/۷	۸	۴/۵۳	۰/۵۷
ساختار سرمایه	Struct	۰/۶۴	۰/۶۶	۰/۹	۰/۰۴	۰/۱۷
سودآوری	ROA	۰/۱۵	۰/۱۳	۰/۷	-۰/۳	۰/۱۴
حسابرسی مالیاتی	Tax Auditing	۰/۳۹	۰	۱	۰	۰/۴۹
متغیر مجازی	OL	۰/۰۶	۰	۱	۰	۰/۲۴

متوسط اجتناب مالیاتی شرکت‌ها به طور میانگین ۱۰ درصد می‌باشد. این مطلب نشان می‌دهد به طور متوسط نرخ واقعی مالیات شرکت‌ها ۱۲/۵ درصد درآمد قبل از کسر مالیات می‌باشد. بررسی‌های بیشتر حاکی از این مطلب است که برخی از شرکت‌ها توانستند اجتناب مالیاتی نمایند و علی‌رغم اینکه سودده بودند و در شرایط عادی باید مالیات پرداخت می‌نمودند، کلاً از پرداخت مالیات شانه خالی نمودند. همچنین، برخی از شرکت‌ها نیز در برخی از سال‌ها، مالیاتی بیشتر شناسایی و پرداخت نمودند که این مبین آن است که برخی

از فعالیت‌ها نرخ مالیاتی متفاوتی دارند و فعالیت‌های شرکت باعث شده مالیاتی بیشتر متوجه شرکت شود و به اصطلاح سیاست معکوس اجتناب مالیاتی اتخاذ نمودند. به طور متوسط ۴۳٪ از سهام شرکت‌های مورد بررسی تحت مالکیت سرمایه گذاران نهادی قرار داشته، این در حالی است که برخی از شرکت‌ها نیز تقریباً در اختیار مالکین نهادی قرار داشت و برخی دیگر نیز مورد توجه این دسته از سرمایه گذاران قرار نگرفته بودند. تعداد اعضای هیأت مدیره نیز تقریباً ۵ می‌باشد و در تعداد معدودی نیز تعداد اعضای هیأت مدیره کمتر از ۵ نفر می‌بودند. به طور متوسط ۶۵ درصد اعضای هیأت مدیره غیر موظف می‌باشند. میانگین دارایی‌های شرکت‌های مورد بررسی نیز ۶۳۱ میلیارد ریال می‌باشد که ادعای سایر گروه‌های تأمین کننده سرمایه به غیر از سهامداران نسبت به دارایی‌های شرکت‌های مورد بررسی نیز به طور متوسط ۶۴٪ می‌باشد. متوسط سودآوری شرکت‌ها که از تقسیم درآمد قبل از کسر مالیات بر کل دارایی‌ها محاسبه گردیده، نیز ۱۵٪ می‌باشد. از ۱۲۴۰ سال - شرکت مورد بررسی نیز مالیات ۴۸۴ سال - شرکت توسط حسابرسان (طبق ماده ۲۷۲ ق.م.م) رسیدگی و تعیین گردیده است. همچنین، ۶ درصد شرکت‌های مورد بررسی دارای زیان قبل از کسر مالیات بودند.

نتایج آزمون فرضیه

برای انتخاب الگوی تحلیل داده و استفاده از داده‌های ترکیبی^۶ یا تلفیقی^۷ از آزمون چاو^۸ استفاده گردید. با توجه به آماره و سطح معناداری حاصل از این آزمون که به ترتیب، (۵/۶۶) و (۰/۰۰۰) می‌باشد، فرضیه صفر این آزمون مبنی بر استفاده از داده‌های ترکیبی رد می‌شود و در نتیجه، از داده‌های تلفیقی استفاده می‌شود. داده‌های تلفیقی نیز به دو صورت اثرات ثابت و تصادفی قابل اجرا است که برای تشخیص بین این دو از آماره هاسمن استفاده می‌شود. همانطور که در جدول شماره ۲ مشخص است، الگوی تحقیق حاضر از نوع پنل و اثرات ثابت مقطعی می‌باشد. در جدول شماره ۲ نتایج حاصل از برازش الگوی مذکور، ارائه شده است.

طبق فرضیه پژوهش انتظار می‌رفت رابطه معناداری بین راهبری شرکتی و اجتناب مالیاتی وجود داشته باشد. آماره t و سطح معناداری معیارهای راهبری شرکتی مبین آن است که رابطه معناداری بین راهبری شرکتی و اجتناب مالیاتی وجود ندارد و در نتیجه، فرضیه پژوهش رد می‌گردد. آماره دوربین واتسون نیز معادل $1/8$ می‌باشد و مبین آن است که بین اجزای باقیمانده الگو، خودهمبستگی مرتبه اول وجود ندارد. آماره و سطح معناداری F فیشر نیز نشان می‌دهد کل الگو از لحاظ آماری معنادار می‌باشند. همانطور که مشخص است، عامل تورم واریانس (VIF) کلیه متغیرهای پژوهش کمتر از 10 می‌باشد و این نشان از عدم وجود هم‌خطی شدید بین متغیرهای پژوهش می‌باشد.

جدول شماره ۲. نتایج حاصل از برازش الگو

نام متغیر	ضریب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معناداری	VIF
مقدار ثابت	۰/۳	۰/۰۵	۴/۶	۰/۰۰۰	
مالکیت نهادی	۰/۰۰۴	۰/۰۱۴	۰/۳۱	۰/۷۵۲۸	۱/۰۹
اندازه هیأت مدیره	۰/۰۰۳	۰/۰۰۷	۰/۴۴	۰/۶۵۹۸	۱/۰۱
استقلال هیأت مدیره	-۰/۰۰۶	۰/۰۰۸	-۰/۷۱۵	۰/۴۷۴۶	۱/۰۲
اندازه شرکت	-۰/۰۳۵	۰/۰۰۹	-۴	۰/۰۰۰۱	۱/۰۸
ساختار سرمایه	-۰/۰۰۳	۰/۰۱۷	-۰/۱۹۸	۰/۸۴۲۵	۱/۰۲۳
سودآوری	-۰/۱۳	۰/۰۲۴	-۵/۴۸	۰/۰۰۰	۱/۰۲۸
حسابرسی مالیاتی	۰/۰۱۵	۰/۰۰۷	۲/۱۸	۰/۰۲۹۳	۱/۰۵
متغیر مجازی	۰/۰۸۵	۰/۰۰۹	۹/۰۱	۰/۰۰۰	
دوربین واتسون	۱/۸	ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۴۵		
آماره F	۸/۲	سطح معناداری F	۰/۰۰۰		
آزمون چاو	۵/۶۶	آزمون هاسمن	۳۰/۳		
سطح معناداری	(۰/۰۰۰)	سطح معناداری	(۰/۰۰۰۲)		

آماره آزمون جاک-برا (۱۳/۴۲) می‌باشد و مبین نرمال بودن اجزای باقیمانده الگو می‌باشد. ضریب تعیین بیانگر قدرت توضیح دهندگی متغیرهای مستقل می‌باشد، که در

این تحقیق ۰/۴۵ می‌باشد. متغیرهای کنترلی سودآوری و اندازه شرکت با اجتناب مالیاتی رابطه منفی و معناداری دارند. همچنین، در این تحقیق رابطه مثبتی بین حسابرسی مالیاتی و اجتناب مالیاتی مشاهده گردید، ولیکن رابطه معناداری بین ساختار سرمایه و اجتناب مالیاتی مشاهده نگردید. رابطه مثبت و معنادار متغیر مجازی نیز مبین آن است که سود یا زیان قبل از کسر مالیات بر انگیزه اجتناب مالیاتی شرکت‌ها اثر می‌گذارد.

پس از مشخص شدن نتایج فوق، متغیر ساختار سرمایه که غیرمعنادار شده بود، از الگو حذف و مجدداً الگو برازش گردید. نتیجه حاصله مجدداً تکرار گردید و رابطه معناداری بین متغیرهای راهبری شرکتی و اجتناب مالیاتی مشاهده نگردید. همچنین، جهت بررسی تحلیل حساسیت، اجتناب مالیاتی به روش نرخ مؤثر مالیاتی (مالیات تقسیم بر درآمدهای شرکت) و برای اندازه شرکت از لگاریتم طبیعی فروش شرکت و همچنین، برای ساختار سرمایه از نسبت استقراض استفاده گردید و الگوی تحقیق مجدداً برازش گردید تا این موضوع مشخص شود که نتایج تا چه حد تحت تأثیر متغیرها و نحوه عملیاتی کردن آن‌ها بوده است. نتیجه امر مشابه نتیجه بالا بود و رابطه معناداری بین راهبری شرکتی و اجتناب مالیاتی مشاهده نگردید؛ که این موضوع شواهد تحقیق را تقویت می‌نماید.

نتیجه‌گیری

مبانی نظری و شواهد تجربی حاکی از آن است که شرکت‌ها تمایل به کاهش تعهدات مالیاتی خود دارند. اجتناب مالیاتی از جمله سیاست‌هایی است که می‌تواند مورد استفاده شرکت‌ها قرار گیرد و با کاهش مالیات، عملکرد و ارزش شرکت را بهبود بخشد. با این حال، باید توجه نمود که اقدامات و استراتژی‌های مالیاتی شرکت‌ها می‌تواند پیامدهای مطلوب و نامطلوب مختلفی برای شرکت در پی داشته باشد. تئوری نمایندگی اذعان می‌دارد که مدیران به عنوان نمایندگان مالکان وظیفه دارند در راستای حداکثر کردن ارزش شرکت گام بردارند و با در نظر گرفتن سهامداران به عنوان مرکز ثقل؛ به سایر گروه‌های ذینفع نیز توجه نمایند. این پژوهش، رابطه راهبری شرکتی و اجتناب مالیاتی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

نتیجه بررسی ۱۴۶ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران به روش اثرات ثابت مقطعی مبین آن است که رابطه معناداری بین راهبری شرکتی و اجتناب مالیاتی وجود ندارد. نتیجه این تحقیق مطابق با پژوهش آرمسترونک و همکاران (۲۰۱۳) می‌باشد. از سوی دیگر، این تحقیق جنبه‌های دیگری از موضوع راهبری شرکتی و مالیات بر درآمد را روشن نمود و شواهد تجربی دیگری را در راستای تحقیق باباجانی و عبدی (۱۳۸۹) و مهرانی و سیدی (۱۳۹۲) ارائه می‌نماید. هرچند که انتظار می‌رفت رابطه معناداری بین راهبری شرکتی و اجتناب مالیاتی وجود داشته باشد؛ لیکن با توجه به مبانی نظری و برخی از شواهد تجربی می‌توان دلایل متعددی را برای نتیجه این تحقیق تبیین نمود. از جمله اینکه شواهد حاکی از آن است که رابطه مثبتی بین اجتناب مالیاتی و تفاوت مالیات تشخیصی و ابرازی وجود دارد و می‌توان ادعا کرد دولت تمایل بیشتری دارد که از شرکت‌هایی که اجتناب مالیاتی می‌نمایند، مالیاتی بیش از مالیات ابرازی اخذ نماید و مالیات بیشتری برای این گروه از شرکت‌ها تشخیص می‌دهد. در نتیجه، در این شرایط شاید اجتناب مالیاتی یک اقدام کارآ جهت کاهش مالیات واقعی نباشد و شاید از این رو باشد که شرکت‌هایی که قصد کاهش مالیات را دارند، سراغ راهکارهای دیگری چون محافظه کاری، مدیریت سود، فرار مالیاتی و غیره بروند. علاوه بر این، ممکن است بازار و سایر گروه‌ها نیز به شرکت‌هایی که اقدامات اجتناب مالیاتی انجام می‌دهند، واکنش منفی نشان دهند و این اقدامات شهرت منفی برای شرکت به وجود آورد. بررسی سایر مواردی که می‌تواند بر این موضوع و رابطه مؤثر باشد، مستلزم پژوهش‌های جداگانه و بیشتر است.

پیشنهادها و محدودیت‌های پژوهش

با توجه به مبانی نظری و تحقیقات تجربی، به مدیران و تصمیم‌گیرندگان توصیه می‌شود در تصمیمات و استراتژی‌های مالیاتی، ضمن در نظر گرفتن افق دید بلندمدت، پیامدها و تأثیر احتمالی هر یک از سیاست‌های مالیاتی را مورد توجه قرار دهند. به سرمایه‌گذاران نیز توصیه می‌شود ضمن توجه به استراتژی‌ها و برنامه ریزی‌های مالیاتی

شرکت‌ها، پیامدهای احتمالی مربوطه را بر جریانات نقدی و عملکرد آتی شرکت‌ها مورد توجه قرار دهند و اطلاعات مربوط را در الگوی تصمیم‌گیری خود لحاظ نمایند. انجام این پژوهش نیز مانند سایر پژوهش‌ها با مشکلاتی مواجه بوده که در تعمیم نتیجه باید مورد توجه قرار گیرد. نخست آن‌که با توجه به شرایط محیطی و قوانین و مقررات مربوطه، امکان استفاده از برخی الگوهای اجتناب مالیاتی میسر نبود. همچنین، عدم ارائه برخی اطلاعات مورد نیاز از قبیل نرخ مالیاتی، درصد سهام شناور، زیان سنواتی، اطلاعات مربوط به مکانیزم‌های راهبری شرکتی، باعث حذف شرکت‌ها و کاهش نمونه مورد بررسی گردید. با توجه به نتیجه حاصل از این پژوهش، می‌توان برای پژوهش‌های آینده، پیشنهادهایی به شرح ذیل ارائه نمود:

۱. بررسی تأثیر نوع مالکیت بر سیاست‌های مالیاتی و اجتناب مالیاتی شرکت‌ها.
۲. بررسی اینکه آیا بازار به تصمیمات مالیاتی بنگاه‌ها واکنش نشان می‌دهد یا خیر.
۳. بررسی اجتناب مالیاتی و مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها.

یادداشت‌ها

1. Tax Shelters
2. Corporate Social Responsibilities (CSR)
3. International Monetary Fund
4. Tax evasion
5. Tax Avoidance
6. Pool
7. Panel
8. F Limer

References

- Arabi, M. Zare, R. and Moghadas, M. (1390). the role of corporate governance principles in the Code of Commerce of Iran. *Majles and Research*, 65, 37-66 [In Persian].
- Armstrong, C.S., Blouin, J., Jagolizner, A. and Larker, D. (2013). corporate governance incentives, and tax avoidance. *www.ssrn.com*.
- Botshekan, M., and Rahbari, M. (1388). Corporate governance about rights of shareholders in listed companies in Tehran Stock Exchange, *Basirat*, 42, 133-153 [In Persian].
- Desai, M.A., and Dharmapala, D. (2009). Corporate tax avoidance and firm value. NBER Working Paper. *www.nber.org/papers/w11241*.

- Habibi, A., (1390). The factors affecting the promotion of compliance taxpayers Office of Markazi Province, *Thesis*, University of Arak [In Persian].
- Hanlon, M. and Heitzman, S. (2010). A review of tax research. *Journal of Accounting and Economics*, 50, 127-178.
- Hasas, Y. Y. Hasani, M., and Kashanian, S. (1390). For whom corporate governance will provide benefits? *Hesabdardar*, 94-97 [In Persian].
- Hashemi, A. and Mehrabi, M. (1387). Identify factors affecting the tax advantage of debt financing for firms listed in Tehran Stock Exchange, *Accounting and Auditing Reviews*, 54, 154-137 [In Persian].
- Hasseldine, J. and Morris, G. (2013). Corporate social responsibility and tax avoidance: A comment and reflection. *Accounting Forum*, 37, 1-14.
- Huseynov, F. and Klamm, B. (2012). Tax avoidance, tax management and corporate social responsibility. *Journal of Corporate Finance*, 18, 804-827.
- Jahromi, M. (1391). Transparency of corporate and tax avoidance, *Thesis*, Tehran University [In Persian].
- Khurana, K., and Moser, J. (2009). Institutional ownership and tax aggressiveness. *www.ssrn.com*.
- Kim, J.L.Y. and Zhang, L. (2011). Corporate tax avoidance and stock price crash risk: firm-level analysis. *www.ssrn.com*.
- Lanis, R., and Richardson, G. (2011). Corporate social responsibility and tax aggressiveness. *Journal of Accounting and Public Policy*, 3, 86-108.
- Mehrani, S. and Seyed, J. (1392), The relationship between tax avoidance and tax differences in diagnostic and express companies listed in Tehran Stock Exchange, *Journal of Accounting and Auditing Management*, 10, 13-33 [In Persian].
- Minnick, K. and Noga, T. (2010). Do corporate governance characteristics influence tax management?. *Journal of Corporate Finance*, 16, 703-718.
- OECD. (2009). Taxation, state building and aid. *www.oecd.org*.
- PoorZamani, Z. and Shamsi. A. (1388). Examine the reasons for differences between taxable income and defined taxation of Tax offices. *Tax Journal*, 5, 9-26 [In Persian].
- Rego, S.O., and Wilson, R. (2012). Equity risk incentives and corporate tax aggressiveness. *Journal of Accounting Research*, 50, 775-810.
- Saiedi, P. and Kalami, A. (1388). The impact of changes of the corporate income tax rules on productive investment firms, *Journal of Management*, 7, 93-112 [In Persian].

Sarvestani, A. (1391). The relationship between the company characteristics and the type of proprietary with effective tax rate for firms listed in Tehran Stock Exchange, *thesis*, Shahid Bahonar University of Kerman [In Persian].

Wolk, H.I., Dodd, J. and Rozycki, J. (2013). *Accounting Theory, Conceptual Issues in a Political and Economic Environment*, Sega publication Edition 8, United Stated of America.

Zehi, N. and Mohhamad khani, S. (1389) Factors affecting tax evasion (A Case Study of East Azarbaijan province), *Tax Journal*, 9, 25-60 [In Persian].